



# اسوه فداکاری، شہید نواب صفوی

مطہ تھامی

## از تولد تا نوجوانی

در سال ۱۳۰۳ هـ. ش در یک خانواده متدین و روحانی مقیم محلہ «خانی آباد» تهران، فرزندی به نام «سید مجتبی» به دنیا آمد.<sup>۱</sup> پدرش «آقا سید جواد میرلوحی» که روحانی‌ای علاقه‌مند به ساحت مقدس اهل بیت پیامبر ﷺ بود، سید مجتبی را در معرض تربیتهای ناب اسلامی قرار داد و به آموزش او همت گمارد. او در سن هفت سالگی راہی دبستان «حکیم نظامی» شد و پس از آن، برای ادامہ تحصیل به «مدرسه صنعتی آلمانیها»

## رفت.

پس از مدتی سید مجتبی وارد دبیرستان شد؛ اما اشتیاق به علوم حوزوی او را بر آن داشت تا دبیرستان را رها سازد و به تحصیل علوم حوزوی روی آورد. او بعد از مدتی برای ادامہ تحصیل راہی نجف اشرف گردید.<sup>۲</sup>

۱. علمای مجاهد، محمد حسن رجیبی، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۲ ش، ص ۵۲۲.  
۲. رویدادها، دبیرخانه مرکزی ائمه جمعه، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۰ ش، ج ۲، ص ۲۲۳.

### هجرت به نجف اشرف

سید مجتبیٰ با ورود به نجف اشرف، در «مدرسه علمیه قوام» اقامت گزید. در همان روزها، حضرت علامه امینی رحمته الله علیه صاحب کتاب شریف «الغدیر» در یکی از حجره‌های فوقانی آن مدرسه، کتابخانه‌ای دائر کرده و به تألیف الغدیر مشغول بود. این امر سبب شد تا سید مجتبیٰ که نازه از ایران به نجف عزیمت کرده بود، با این دانشمند سترگ آشنا شود.<sup>۱</sup> او که در تهران دروس مقدماتی حوزه را فرا گرفته بود، در نجف، دروس عالی را پی گرفت و در درس بزرگانی چون: علامه امینی رحمته الله علیه، آیه الله العظمی حاج آقا حسین قمی رحمته الله علیه و آیه الله العظمی شیخ محمد تهرانی رحمته الله علیه حضور یافت و علاوه بر علوم متداول حوزه، اعم از فقه، اصول و تفسیر، اصول فلسفه سیاسی اسلام را نیز آموخت و با فقه سیاسی اسلام هم آشنا گردید.

در همین دوران، یکی از کتابهای نویسنده مرتد، «احمد کسروی» به دستش رسید که در آن نویسنده کتاب،

آشکارا دست به توهین ائمه اطهار علیهم السلام و به ویژه امام صادق علیه السلام زده بود. وی کتاب مذکور را به تنی چند از علمای برجسته نجف نشان داد در نتیجه، مرحوم آیه الله العظمی حاج آقا حسین قمی رحمته الله علیه با صراحت ارتداد نویسنده را اعلام داشت. این موضوع، سید مجتبیٰ را به تأمل واداشت و او را به اتخاذ تصمیمی مهم وادار کرد. او تصمیم گرفت تا به وظیفه دینی خود در برابر توهین به ائمه اطهار علیهم السلام عمل نماید و از این رو، به وطن بازگشت.<sup>۲</sup>

### نخستین مبارزه سیاسی

پیش از حرکت سید مجتبیٰ از نجف به ایران، مردم تبریز و مراغه و گروهی از روزنامه‌نگاران به مقابله با کسروی برخاستند و اندیشه‌های منحرف او را به باد انتقاد و اعتراض گرفتند و خواستار محاکمه وی به دلیل انتشار کتاب گمراه کننده‌اش شدند؛ اما

۱. نهضت روحانیون ایران، علی دوانی، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۷ ش، ج ۱ و ۲، ص ۴۳۶.

۲. سفیر سحر، سید علی رضا سید کباری، تهران، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۲ ش، صص ۵۱-۵۲.

اما این عنصر ضد دینی به همت فدائیان اسلام در ۲۰ اسفند همان سال کشته شد و به کیفر اعمال پلید خود رسید.

### ظلم‌ستیزی و شهادت‌طلبی

سید مجتبی در دوران تحصیل در دبیرستان، به دلیل الگوگیری رژیم از شیوه مدرسه‌داری غربی، با هشیاری تمام شیوه حاکم را مخالف آرمانهای اسلامی یک دانش‌آموز مسلمان دید و در هفته آذر ماه سال ۱۳۲۱ ه. ش در مدرسه‌ای که در آن تحصیل می‌کرد و معروف به مدرسه صنعتی آلمانیها بود، اوضاع فرهنگی و سیاسی وقت را به شدت مورد انتقاد قرار داد و طی یکی سخنرانی به دانش‌آموزان گفت: «برادران! ما در مقطعی از تاریخ و ظنمان قرار گرفته‌ایم که در برابر آینده مسئولیم. هجوم اجانب، به خصوص فرهنگ غرب، همه بنیادهای مذهبی ما را تهدید می‌کند و انسان عصر ما را به صورت برده در می‌آورد. در گذشته اقتصاد ما و اکنون

از آنجا که تلاشهای کسروی همخوانی زیادی با سیاست اسلام‌زدایی رژیم داشت، اعتراض به جایی نرسید.<sup>۱</sup>

هنگامی که سید مجتبی نواب صفوی به ایران رسید، بدون فوت وقت به خانه کسروی رفت و با وی گفتگو کرد و او را از نوشتن مطالب توهین‌آمیز به مقدسات اسلام و تشیع بر حذر داشت؛ اما سخنان وی در کسروی که نویسنده‌ای سرسپرده بود، تأثیری نگذاشت. این‌گونه بود که حجت بر سید تمام شد و تصمیم به قتل آن عنصر مهدور‌الدم گرفت. برای تأمین این منظور، حدود چهارصد تومان وجه از مرحوم «آقا شیخ محمد حسن طالقانی رحمته‌الله» از علمای پارسا و مجاهد تهران دریافت کرد و یک قبضه سلاح کمری تهیه نمود و در اردیبهشت ۱۳۴۱، در حالی که بیست و یک سال بیشتر نداشت، کسروی را در خیابان حشمت الدوله هدف چند گلوله قرار داد؛ اما فقط یک گلوله به او اصابت کرد و از مهلکه نجات یافت و پس از بهبودی با خیره سری بیشتری به فعالیتهای گمراه‌کننده خود ادامه داد.

۱. همان، صص ۵۳-۵۴.

به برادران عزیز ما این گونه جسارت می‌کنند... به فرمان خدا و قرآن، این مهندس انگلیسی یا باید در مقابل همه از این برادر کارگر عذرخواهی کند و یا اینکه قصاص شود.»

شعارهای ضد استعماری بلند شد و کارگران به سوی مقر انگلیسیها حرکت کردند و خواستار قصاص ضارب شدند.<sup>۲</sup> این حرکت در واقع، آغاز مبارزه ضد انگلیسی و ضد استکباری نواب صفوی بود که چندی بعد به مبارزه‌ای سهمگین با ایادی استکبار در ایران انجامید.

#### جمعیت فدائیان اسلام

پس از حادثه ترور نافرجام کسروی و مجروح شدن او به دست شهید نواب صفوی، تشکیلات احمد کسروی با صدور اعلامیه‌ای با عنوان «برای آگاهی یاران و دیگران» مبادرت

۱. شهدای روحانیت شیعه، علی ربانی خلخالی، بی‌نا، بی‌جا، چاپ اول، ۱۴۰۲، ج ۲، ص ۲۰۷؛ سفیر سحر، ص ۳۱.

۲. جمعیت فدائیان اسلام، داود امینی، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۱ ش، ص ۵۳؛ شهدای روحانیت شیعه، ج ۲، صص ۲۰۷-۲۰۸.

شخصیت ما را می‌کوبند...<sup>۱</sup> این سخنان آتشین چنان شوری در دانش‌آموزان ایجاد کرد که به سان رودی خروشان به حرکت در آمده، به سوی مرکز شهر دست به راهپیمایی زدند. مردم نیز کم‌کم به این جریان پیوستند.

او هنگامی که در شرکت نفت مشغول به کار شد، روزی شاهد سیلی خوردن یک کارگر ساده ایرانی توسط یک مهندس انگلیسی بود، این حادثه شدیداً احساسات دینی او را جریحه‌دار کرد؛ چنان که ضمن دلجویی از آن کارگر، دیگر کارگران را با ایراد یک سخنرانی شجاعانه و ضد استعمارگرایانه علیه انگلیسیها برانگیخت؛ او فریاد کشید: «برادران عزیز! ما مسلمانان، گرامی‌ترین خلق خداییم و روزی در پیروی از فرهنگ علمی و اسلامی تا مرزهای اروپا و آفریقا و دیوارچین رفتیم و فرهنگمان بر دنیا سایه انداخته بود؛ ولی امروز در اثر بی‌توجهی به خدا و اسلام چنین خوار شده‌ایم که ملت وحشی دیروز و انگلستان امروز بر ما مسلط شده‌اند و

برخواست و تعدادی از آنان را تحت عنوان «جمعیت فدائیان اسلام» گرد هم آورد. «... نواب چون یقین داشت که در راه مقصود بزرگی که در پیش دارد، همه گونه فداکاری لازم است و ممکن است که به فدا شدن عده‌ای از افراد منجر شود، لذا جمعیت را فدائیان اسلام نامید.»<sup>۲</sup>

او در سال ۱۳۲۴ ه. ش این جمعیت را بنیان گذارد و با صدور اعلامیه‌ای به نام «دین و انتقام» رسماً به اعلام موجودیت سازمان پرداخت. او در اعلامیه شدید اللحن خود که به بخشها و عناوینی چون: «در محکمه الهی دادگاه خونین»، «انتقام» و «ولکم فی القصاص حیوة» تقسیم می‌گشت، هسته مقاومت اسلامی خود را تشکیل داد و آمادگی و فعالیت برای فدا شدن در راه دین خدا را اعلام کرد. در بخشی از اعلامیه او آمده است: «ما زنده‌ایم و خدای منتقم بیدار. خونهای بیچارگان

به انتشار مطالبی کرد که طی آن پیروان و هواخواهان خود را به اقدامات بیشتر و تلاشهای گسترده‌تری فرا خواند. در بخشی از این اطلاعیه آمده بود: «یاران ما نیک می‌دانند که آنچه بدخواهان را به خشم آورده - که با دادن وجه و دسته‌بندی، جانیهایی پست را به چنین کاری برانگیخته‌اند - ترسی است که از کوششهای جانفشانانه و از پیشرفت تند ما پیدا کرده‌اند و در این هنگام، بهترین کيفر به آنان همین است که ما به کوششهای خود بیفزاییم و پیشرفت خود را هر چه تندتر کنیم که هم آنان به خشم و ترس افزایشند و هم ما به آرمان و آرزوی خود نزدیک‌تر باشیم...»<sup>۱</sup>

این حرکت کسروی، شهید نواب صفوی را بر آن داشت تا ضمن از میان برداشتن این جرثومه فساد، ریشه‌های جریان فکری خطرناکی را که کسروی به راه انداخته بود، نیز بخشکاند و از آنجا که این مقابله نیازمند تشکیلات منسجمی بود، در جذب نیروهای کارآمد و جوانان متعهد و فداکار تلاش نمود؛ لذا پس از آزادی از زندان، بی‌درنگ به شناسایی چنین افرادی

۱. جمعیت فدائیان اسلام، ص ۶۸.

۲. سریداران بیدار، مجدالدین معلمی، قم، انتشارات مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیما، چاپ اول، ۱۳۸۰ ش، ص ۱۸.

با وی را راه رسیدن به مقاصد خود تشخیص داد.

از این رو، به دیدار ایشان رفت و گفت: «در راه اجراء احکام اسلام و رسیدن به هدف دینی خود، با نقشه و تدبیر کافی، با مشورت و همکاری شما حاضریم تا آخرین نفس استقامت کنم و از آزار دشمن نهراسم.»<sup>۲</sup>

این ارتباط زمینه وقایعی گردید؛ در سال ۱۳۲۵ ه. ش آیه‌الله کاشانی از سوی حکومت، در حالی که به زیارت مشهد مقدس عازم بود، دستگیر و به قزوین تبعید شد. نواب که در آن هنگام برای شرکت در مراسم چهلم «آیه‌الله قمی رحمته» عازم نجف شده بود، پس از پایان منبر ختم، به خطیب گفت که منبر را خاتمه ندهد تا او سخنان ضروری خودش را عنوان کند. آن‌گاه چنین گفت: «دولت ایران به نام اینکه یک روحانی بزرگ از دنیا رفته است، تسلیت می‌گوید؛ ولی در همین ایام

از سر انگشت خودخواهان شهر تهران که هر یک به نام و رنگی، پشت پرده‌های سیاه و سنگرهای ظلم و خیانت و دزدی و جنایت خزیده‌اند، سالیان درازی است، فرو می‌ریزد و گاه دست انتقام الهی هر یک از اینان را به جای خویش می‌سپارد، ولی دگر یارانش عبرت نمی‌گیرند... ای جنایتکاران پلید! شما خویشان را بهتر می‌شناسید و بر دقائق جنایات خود مطلعید. ما هم، آزاد مردان از خود گذشته‌ایم که باک نداریم و به کمک احتیاجمان نیست. بترسید از نیروی ایمان، زمانی که مجال یابد!... ای مسلمین عالم! قیام کنید، زنده شوید تا حقوق خویش باز ستانیم...»<sup>۱</sup>

**نگاهی به فعالیتها و مبارزات**

### فدائیان اسلام

#### ۱. هم‌پیمانی با آیه‌الله کاشانی و آزاد

کردن او

در اواسط سال ۱۳۲۴ ه. ش آیه‌الله کاشانی که مدت ۱۸ ماه بود در زندان انگلیسیها به سر می‌برد، به تهران آمد. نواب صفوی که ایشان را فردی با عظمت و اسلام شناس می‌دید، ارتباط

۱. جمعیت فدائیان اسلام، صص ۷۰-۷۱؛

سربداران بیدار، صص ۱۸-۱۹.

۲. فدائیان اسلام، تاریخ، عملکرد، اندیشه، ص

نوشته شده بود: «ورود زنان بی حجاب به مسجد اکیداً ممنوع» این طرح در مسجد شاه و بازار نیز اجرا شد و تأثیر ژرفی بر بازار گذاشت. بیشتر مغازه‌ها، آگهی‌هایی زده بودند مبنی بر اینکه از فروختن اجناس و ارائه خدمات به زنان بی حجاب معذورند و از سویی به زنان با حجاب تخفیف ده درصدی می‌دهند. این موضوع، سبب شد تا زنان برای رفتن به بازار چادر به سرکنند. رژیم به این مسئله حساسیت نشان داد، اما با مقاومت مردم روبه‌رو شد.<sup>۲</sup>

### ۳. طرح اتحاد ملل اسلامی

در واپسین ماههای سال ۱۳۲۶ ه. ش شهید نواب صفوی به همراه سید حسین امامی و سید عبدالحسین واحدی برای دیدار با سران ایل هزاره در افغانستان، راهی مرز خراسان شد. ایل هزاره در نواحی مرزی ایران و افغانستان واقع شده و نواب صفوی شنیده بود که اکثریت افراد این ایل را

یک روحانی بزرگ دیگر را بازداشت و تبعید نموده است و اهانت به روحانیت کرده. بازداشت آیه‌الله کاشانی و عرض تسلیت متناقض است و منافات دارد. یا بایستی این عمل حمل بر اغراض شود و یا هر چه زودتر آقای کاشانی آزاد شوند.<sup>۱</sup> اعضای هیئت دولت که به نمایندگی رژیم از ایران آمده بودند، به پاسخ‌گویی پرداخته و در نهایت مجاب شده، مجبور شدند آیه‌الله کاشانی را پس از بازگشت به ایران آزاد نمایند.

### ۴. مبارزه با بی‌حجابی

در پاییز سال ۱۳۲۶ ه. ش زمره‌هایی در مجلس مبنی بر تغییر قانون اساسی در راستای افزایش قدرت شاه به گوش رسید که سعی در نشان دادن وجهه اسلامی برای نظام حاکم داشت. این خبر، حساسیت محافل مذهبی و به ویژه فدائیان اسلام را برانگیخت. آنان برای مقابله با این حرکت رژیم، اقداماتی از قبیل: مبارزه با فرهنگ بی‌حجابی و بی‌بندوباری را آغاز کردند و جلوی درب «مسجد سلطانی» پرده‌ای آویختند که بر آن

۱. همان، صص ۵۷ - ۵۸.

۲. فدائیان اسلام، تاریخ، عمکرد، اندیشه، صص ۶۰-۶۲.

برنامه‌ریزی نواب صفوی در منزل آیه‌الله کاشانی رحمته‌الله تشکیل شد. و سپس به همت این دو بزرگوار روز جمعه، سی و یکم اردیبهشت ۱۳۲۷ ه. ش مسجد سلطانی شاهد پرشکوه‌ترین اجتماع مردمی به منظور حمایت از آوارگان فلسطینی گردید و از آنجا تظاهرات پرشوری در خیابانها علیه رژیم اشغالگر قدس صورت پذیرفت و در پایان نیز قطعنامه‌ای مبنی بر اظهار همدردی با مردم زخم دیده فلسطین قرائت گردید. پس از آن، محله‌هایی جهت ثبت نام داوطلبین جنگ با صهیونیستهای اشغالگر در نظر گرفته شد و جمعیتی بالغ بر پنج هزار نفر آمادگی خود را اعلام نمودند. آن‌گاه اعلامیه‌ای از سوی جمعیت فدائیان اسلام منتشر شد که خواستار اعزام داوطلبین توسط دولت به فلسطین شده بودند.

شهید نواب صفوی در اعلامیه خود که به همراه نام او درج شده بود، نگاشت: «نصر من الله و فتح قریب.

شیعیان متعهد تشکیل می‌دهد. بدین منظور، جهت پاره‌ای مذاکرات با سران ایل، در راستای وحدت و همدلی عازم آن منطقه گردید؛ چراکه بین ایل دو دستگی و درگیری وجود داشت و این درگیری سبب از بین رفتن اتحاد بین شیعیان آن منطقه شده بود. او توانست در دیدار با سران ایل به مخاصمات و درگیریهای آنان خاتمه دهد. این موفقیت، او را بر آن داشت تا طرح خود را به صورت طرح جامعی برای اتحاد مسلمانان اعم از شیعه و سنی تعمیم دهد. از این رو، با سفیران کشورهای اسلامی به رایزنی پرداخت و طرح مکتوب خود را مبنی بر وحدت ملل اسلامی تسلیم آنان کرد. «فرید خانی» سفیر سوریه و «رحیم‌الله خان» سفیر افغانستان از طرح او استقبال شایانی کردند، اما برخی حوادث بعدی مانع پی‌گیری آن گردید.<sup>۱</sup>

#### ۴. حمایت از مردم فلسطین

هنگامی که جنگ فلسطین بین اعراب و یهود به خطرناک‌ترین مراحل خود رسیده بود، اجتماع عظیمی با

۱. سرداران بیدار، صص ۲۹-۳۰.



صادر کرد و فرمان سرکوبی هرگونه حرکت مخالف با آن را نیز داد. این دستور برای پاره‌ای تغییرات در قانون اساسی صادر شد که مهم‌ترین مفاد آن عبارت بود از: سپردن فرماندهی کل قوا به شاه، تشکیل مجلس سنا و سپردن قدرت قانونی انحلال مجلسین به شاه.

در این زمان، نواب صفوی پانزده نامه را با جوهر قرمز به پانزده وکیل انتصابی مجلس نوشت که در آن مخالفت صریح خود را با لوایح و مفاد مذکور اعلام می‌داشت و وکلای انتصابی را که نمایندگان مجلس مؤسسان بودند، در صورت رأی مثبت دادن، تهدید به مرگ می‌کرد.<sup>۳</sup>

#### ۶. اعدام انقلابی هژیر

پس از برگزاری انتخابات مجلس مؤسسان، شاه دستور برگزاری انتخابات دوره شانزدهم مجلس ملی

خونهای پاک فدائیان اسلام در حمایت از برادران فلسطین می‌جوشد. پنج هزار نفر از فدائیان رشید اسلام عازم کمک به برادران فلسطینی هستند و با کمال شتاب از دولت ایران اجازه حرکت سریع به سوی فلسطین را می‌خواهند و منتظر پاسخ سریع دولت می‌باشند.<sup>۱</sup>

دولت دست نشانده، با اعزام آنان مخالفت کرد؛ اما نواب ساکت نشست و خود به اراضی اشغالی سفر کرد. او به نوار مرزی اردن و فلسطین رفت و از «ملک حسین» خواست تا به یاری مظلومان فلسطینی بشتابد. او روزی در کنار سیم خاردار که بین اردن و اسرائیل کشیده شده بود، ایستاد و پس از نگاهی عمیق به افق، از سیم خاردار گذشت و وارد خاک اسرائیل شد و فریاد کشید: «این ننگ‌آور نیست که جز با اجازه اسرائیل ما مسلمانان نتوانیم قدم به خاک فلسطین بگذاریم؟»<sup>۲</sup>

#### ۵. مخالفت با مجلس فرمایشی

در ۱۹ اسفند ۱۳۲۷ ه. ش دربار، فرمان تشکیل مجلس مؤسسان را

۱. جمعیت فدائیان اسلام، ص ۱۴۳.

۲. نهضت روحانیون ایران، ج ۱ و ۲، ص ۴۴۱.

۳. ناگفته‌ها، خاطرات شهید حاج مهدی عراقی، محمود قدوسی، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ اول، ۱۳۷۰ ش، ص ۳۷؛

سفر سحر، صص ۸۵-۸۶.

را صادر کرد و احزاب شروع به فعالیت کردند. فدائیان اسلام نیز نامزدهای انتخاباتی خود را معرفی کردند؛ اما به دلیل ترس رژیم از نتیجه انتخابات، به ربودن برخی صندوقها اقدام کردند و به مغشوش نمودن آراء و دستکاری نتیجه همه پرسی پرداختند؛ به نحوی که نام همگی نامزدهای جمعیت فدائیان اسلام در شمار آخرین افراد قرار گرفت. از این رو، فدائیان به همراه مردم به واکنش پرداختند و در برابر کاخ شاه تجمع کردند.<sup>۱</sup>

در هر حال، انتخابات به سود ملیون و با برنده شدن آنان و کنار رفتن مذهبپون خاتمه یافت و انگشت اتهام به سوی «عبدالحسین هژیر» نخست وزیر وقت و وزیر دربار نشانه رفت. او از مهره‌های بنام انگلیس بود. فدائیان اسلام و آیه‌الله کاشانی خواستار برکناری او و باطل اعلام کردن انتخابات شدند؛<sup>۲</sup> اما مخالفت هژیر و اقتدار او مانع می‌شد.

فدائیان او را خائن به دین و ملت دانسته، با اعتقاد به اینکه دفاع از

ضروریات دین واجب است، توسط یکی از اعضای پرکار و فعال جمعیت، به نام «سید حسین امامی» او را اعدام انقلابی کردند. انتخابات نیز باطل اعلام شد، ولی رژیم برای انتقام، در یک دادگاه نظامی سید حسین امامی را محکوم به مرگ نمود و به شهادت رسانید؛ اما کاندیداهای جمعیت، آیه‌الله کاشانی رحمته‌الله علیه و دکتر مصدق، به عنوان نماینده به مجلس راه یافتند.<sup>۳</sup>

#### ۷. مخالفت با دفن رضا خان در ایران

رضا خان در شهریور ۱۳۲۰ به جزیره «موریس» تبعید شد و پسرش محمد رضا به قدرت رسید. پس از گذشت نه سال، محمد رضا که به تدریج بر اوضاع داخلی تسلط یافته و جای پای خود را تا حدی محکم کرده بود، برای اعاده حیثیت از خاندان خود و به منظور ارتقاء دادن شأن خانوادگی خویش، مقبره‌ای برای پدرش در شهر ری ساخت و در ۹ اردیبهشت سال ۱۳۲۹ تصمیم گرفت جنازه پدرش را

۱. ناگفته‌ها، ص ۴۴ و ۳۹.

۲. همان، ص ۳۲.

۳. شهادت روحانیت، ج ۲، ص ۲۰۹.

دارید، به کار ببندید و جلوگیری کنید از آوردن جنازه به قم.<sup>۲</sup>

در نتیجه تلاشهای آنان بر خلاف انتظار رژیم، جنازه با سردی و بدون حضور مردم دفن شد و حتی یک نفر واعظ هم پیدا نشد که در این مراسم سخنرانی کند. واعظان درباری هم از ترس فدائیان اسلام جرأت چنین کاری نیافتند.<sup>۳</sup>

#### ۸. اعدام انقلابی دکتر برجیس

پزشکی یهودی در کاشان به نام دکتر برجیس بود که بهائی شده بود و تبلیغ بهائیت می کرد. او حتی به مسلمانانی که بر ضد بهائیت اقدام می کردند، داروی اشتباهی تجویز می کرد، تا آنان را از میان بردارد. او فساد داخلی شدیدی نیز داشت و به عنوان طبابت به ناموس مردم تعدی می کرد.<sup>۴</sup> هشت تن از فدائیان اسلام کاشان از جمله «رسول زاده» و «رضا

که در مصر به امانت گذارده بود، به ایران انتقال دهد. فدائیان اسلام با شنیدن این خبر، به مقابله پرداختند تا هیچ گونه تجلیلی از او به عمل نیاید. بدین منظور، شهید نواب در تهران، عبدالحسین واحدی در قم و شیخ محمد رضا نیکنام در ری مسئولیت بسیج نیروها را بر عهده گرفتند تا کوچک ترین احترامی به عمل نیاید؛ زیرا قرار بود ابتدا جنازه را به قم آورده، در حرم حضرت فاطمه معصومه علیها السلام طواف دهند و سپس به ری برده، در جوار حضرت عبدالعظیم حسنی به خاک سپارند.<sup>۱</sup>

نواب صفوی به قم نیز رفت و در سخنرانی ای پرشور پس از درس آیه الله بروجردی علیه السلام گفت: «ارواح مطهر شهدای ما منتظر آن روزی هستند که ما بتوانیم انتقام خون آنها را حداقل از بازمانده او بگیریم. این کار را نکردیم هیچ، حال ناظر آوردن جنازه او هم باشیم و ادعا کنیم که سرباز امام زمان علیه السلام هم هستیم. بر شما طلاب جوان فرض است که حداکثر فعالیت را بکنید و آن امکاناتی که در اختیار

۱. نهضت روحانیون ایران، ج ۱ و ۲، ص ۴۳۸.

سفر سحر، ص ۸۹.

۲. ناگفته‌ها، ص ۴۷.

۳. نهضت روحانیون ایران، ج ۱ و ۲، ص ۴۳۹.

۴. سفر سحر، ص ۹۱.

گلسرخى» به رهبرى «تربى و اعظ» به مطب او رفته، او را كشتند و سپس خود را به شهربانى كاشان معرفى كردند. گروههاى مختلف مردم و علمائى كاشان نيز در حمايت از عمل آنان، خود را شريك جرم معرفى كردند و آزادى شان را خواستار شدند. پرونده به تهران رفت و آية الله كاشانى و آية الله بروجردى رحمتهما الله نيز در اين جريان دخالت كردند. دادگاه تشكيل شد و شهيد نواب به همراه واحدى در دادگاه حضور يافت. با ورود اعضاى گرداننده جمعيت به داخل دادگاه، جلسه به هم ريخت و دادگاه به تعطيلى كشيده شد. فرداى آن روز، دادگاه با حضور جمع عظيمى از اعضاى جمعيت فدائيان اسلام تشكيل شد و در پايان، دادگاه رأى به تبرئه آن هشت نفر داد.<sup>۱</sup>

۹. تلاش براى ملى كردن صنعت نفت از مهم ترين اقدامات جمعيت فدائيان اسلام، تلاش براى ملى كردن صنعت نفت بود. مصدق كه نماينده اى اقتدار يافته از تلاشهاى فدائيان اسلام بود، طرح ملى شدن صنعت نفت را عنوان كرد؛ اما با مخالفت جدى «رزم

آرا» نخست وزير وقت روبه رو شد. او براى جلوگيرى از تصويب اين لايحه در مجلس گفت: «هنوز ما لياقت لولهنگ سازى را نداريم. پنجاه سال است كه فرم لولهنگ كه داريم مى سازيم، هيچ فرقى نكرده، چطور ما مى توانيم خودمان صنعت نفتمان را اداره كنيم.»<sup>۲</sup> او حتى براى جلوگيرى از تصويب لايحه به شاه نيز فشار آورد و تهديد به تعطيلى مجلس نمود و گفت اگر لازم باشد، مسجد شاه، دفتر آية الله كاشانى رحمته الله و مجلس را بر سر اقليت خراب مى كند.<sup>۳</sup>

در اين دوره، فدائيان اسلام به فعاليت خود شدت بخشيدند. آنان به رزم آرا اخطار دادند و در مسجد شاه سخنرانى كردند؛ عبدالحسين واحدى، طى يك سخنرانى ۳ ساعته مواضع آشكار فدائيان اسلام را مبني بر لزوم ملى شدن صنعت نفت بيان كرد و در پايان، قطعنامه تنظيم شده توسط

۱. برگرفته از: سرداران بيدار، صص ۵۶-۵۹.

۲. رویدادهای، ج ۲، ص ۲۲۵؛ جمعیت فدائیان اسلام، ص ۱۹۸.

۳. سرداران بيدار، ص ۶۵.

به مناسبت درگذشت آیه الله العظمی فیض علیه السلام، از مراجع عالی قدر قم، مراسم ختمی در ۱۶ اسفند در مسجد شاه منعقد گردید. رزم آرا در حالی که چهار دژبان از او حراست می کردند، از اتومبیلش پیاده شد و وارد حیاط مسجد گردید و خلیل طهماسبی با شلیک ۳ گلوله او را به قتل رسانید. طهماسبی دستگیر شد و خود را «فدای اسلام، نابود کننده دشمنان اسلام و ایران، عبدالله، موحد و رستگار» معرفی کرد.<sup>۱</sup> در روز ۲۰ اسفند «حسین علاء» نخست وزیر شد و در روز ۲۹ اسفند دولت مجبور به تصویب لایحه ملی شدن نفت گردید. خلیل طهماسبی نیز با تصویب لایحه ای که از مجلس گذشت، از زندان آزاد شد؛ زیرا نمایندگان اقدام او را خواست ملت قلمداد کرده بودند.<sup>۲</sup>

بی گمان جمعیت فدائیان اسلام و به خصوص شهید نواب صفوی در تصویب ملی شدن صنعت نفت، نقش اساسی داشتند و اگر فداکاری و جانفشانی آنان

جمعیت را قرائت کرد و چنین اخطار داد: «اگر یک نفر از شما در مواقعی که لایحه ملی شدن صنعت نفت در مجلس مطرح می شود، یک رأی مخالف بدهید، با یک رأی ملت از بین خواهید رفت.» و بعد هم رئیس دولت را تهدید کرد که «اگر بیشتر از این بخواهی پافشاری کنی و جلوگیری نمایی، مصون از دست انتقام فرزندان اسلام نخواهی ماند.»<sup>۱</sup>

امروز بعد، رزم آرا در مجلس با لحنی تند خطاب به نمایندگان گفت: «ما به آنجایی رسیده ایم که حرفهایی که دیروز زده ایم، امروز عملی کنیم (درب مجلس را خواهیم بست).»<sup>۲</sup> تهدید رزم آرا، سبب وحشت اقلیت طرفدار لایحه شد و باعث اندکی درنگ در روند کار گردید.

رزم آرا، نوکر سرسپرده اجانب شناخته شد و جمعیت فدائیان تصمیم به قتل او گرفت. در اسفند ماه ۱۳۲۹، «خلیل طهماسبی» عملیات اعدام انقلابی رزم آرا را بر عهده گرفت. او جوانی ۲۶ ساله، مؤمن، متعهد، کم حرف و محبوب به حیاء بود.

۱. ناگفته ها، ص ۷۹.

۲. همان مدرک.

۳. فدائیان اسلام، صص ۱۱۸-۱۲۴.

۴. نهضت روحانیون ایران، ج ۱ و ۲، ص ۴۴۰.

نبود، این لایحه تصویب نمی‌شد.

#### ۱۰. انتشار کتاب «راهنمای حقایق»

شهید نواب صفوی در اواخر سال ۱۳۲۸ ه. ش. برای نشر اندیشه‌های جمعیت فدائیان اسلام به فکر چاپ و نشر کتابی درباره حکومت اسلامی افتاد. «نواب احتشام رضوی» برادر زن شهید نواب، در این باره می‌گوید: «من یک دفعه به آقای نواب پیشنهاد کردم که مردم خیال می‌کنند شما تروریست هستید و این ریشه‌های فاسدی را که شما بر می‌دارید، اینها به حساب دیگری می‌آورند و گمانشان این است که شما فقط برنامه‌تان این است که اشخاص را از بین ببرید. شما بایست در کنار این کارها، هدفتان را ارائه بدهید که مردم بدانند در کنار این کارها، شما چه می‌خواهید و شهید نواب به فکر افتادند.»<sup>۱</sup> او شروع به نوشتن کتاب کرد، اما به دلیل محدودیتهای مالی، چاپ کتاب یک سال به تأخیر افتاد. وی پس از چاپ، کتابها را به مخفیگاهی انتقال داد و چند نفر از دوستان او که صحافی بلد بودند، آنها را صحافی کردند و مخفیانه آن را در دسترس مردم قرار دادند.<sup>۲</sup> این کتاب دارای بخشهای گوناگونی است؛ در فصل

اول آن، نگاهی به مسائل و آسیبهای اخلاقی، فساد، فحشا و ابتذال دارد و در فصل بعد، به شیوه اصلاح طبقات گوناگون جامعه و بررسی برنامه‌های حکومت اسلامی پرداخته و در فصلی دیگر، به جایگاه ویژه و مهم نهاد روحانیت و تقلید و مرجعیت اشاره کرده و به بیان راهکارهایی در شیوه اداره حکومت بر اساس دیدگاههای حکومت دینی پرداخته است.<sup>۳</sup>

#### انحلال جمعیت فدائیان اسلام

در سال ۱۳۳۴ ه. ش آمریکا با پیمان نظامی «ستو» کوشید تا ایران، عراق، سوریه و ترکیه را از نفوذ کمونیسم مصون دارد. فدائیان اسلام در تحلیل این پیمان نظامی به این نتیجه رسیدند که از این پس، ایران به پایگاه نظامی آمریکا تبدیل خواهد شد.

بنابراین، با کوششی فزاینده با آن مخالفت ورزیدند و با صدور اعلامیه‌ای

۱. سرداران بیدار، ص ۶۰.

۲. فدائیان اسلام، تاریخ، عملکرد، اندیشه، صص ۱۱۰-۱۱۲.

۳. این کتاب در پایان کتاب فدائیان اسلام، تاریخ، عملکرد، اندیشه، ضمیمه شده است.

اعلان نمودند: «در مصلحت مسلمین دنیا، پیوستن و تمایل به هیچ یک از دو بلوک نظامی جهان و پیمانهای دفاعی نبوده، باید برای حفظ تعادل نیروهای دنیا و استقرار صلح و امنیت یک اتحادیه دفاعی و نظامی مستقل تشکیل دهند.»<sup>۱</sup>

حسین علاء، نخست وزیر وقت، به طور جدی پیوستن ایران را به این پیمان دنبال کرد و فدائیان اسلام نیز طبق پیمان خود، اعدام انقلابی او را پی ریزی کردند. آنان روز ۲۵ آبان ۱۳۳۴، علاء را که در مجلس ختم پسر آیه الله کاشانی علیه السلام شرکت کرده بود، در مسجد شاه هدف گلوله قرار دادند. فدایی اسلام «مظفر ذوالقدر» که این عملیات را به عهده گرفته بود، ناکام ماند و نتوانست او را از پای در آورد. علاء دستور سرکوبی فدائیان اسلام را داد و در نخستین روزهای آذر همان سال، نواب صفوی به همراه مظفر ذوالقدر، سید محمد واحدی و خلیل طهماسبی دستگیر شدند و دادگاه نظامی تشکیل گردید.<sup>۲</sup>

### پرواز به سوی دوست

پس از بازداشت آنان، حکم اعدام برایشان صادر شد. با صدور این حکم، هیئتی از نجف اشرف، به نمایندگی از

طرف علما و مراجع نجف، آیات عظام: خویی علیه السلام، حکیم علیه السلام و شاهروردی علیه السلام به ایران اعزام گردید تا با مسئولین کشور صحبت کنند. حتی هیئتی از «اخوان المسلمین» مصر نیز برای دفاع از نواب و یارانش راهی ایران شد؛<sup>۳</sup> اما همه این دفاعها و هواخواهیها در ۲۷ دیماه سال ۱۳۳۴ ه. ش بی نتیجه ماند. در ساعت ۳/۵ نیمه شب او را که شکنجه زیادی متحمل شده بود، به همراه یارانش بیرون آوردند. به مجرد بیرون آوردن، ندای همیشگی آنان: «الله اکبر» بلند شد و مرحوم شهید نواب صفوی شروع به خواندن قرآن با صدای بلند کرد. آنان را به سوی جوخه اعدام بردند. نواب درخواست کرد که دستا نشان را باز کنند تا با یارانش معانقه نماید. سپس آنان را بستند؛ ولی نواب خواست که چشمانشان را نبندند.<sup>۴</sup> طنین الله اکبرشان در صدای زوزه گلوله های کینه پیچید و خاموش گردید. راهشان پایدار و روحشان بلند باد!

۱. سرداران بیدار، ص ۱۱۹.

۲. نهضت روحانیون ایران، ج ۱ و ۲، ص ۴۴۵.

۳. جمعیت فدائیان اسلام، ص ۳۲۷.

۴. ناگفته ها، صص ۳۵۲-۳۵۳.